

نقد دیدگاه آقای دکتر محسن کدیور

# نقدی بر بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی

جمعی از دانشجویان دانشکده ی فنی

دانشگاه تهران

[info@toraath.com](mailto:info@toraath.com)

## بسم الله الرحمن الرحيم

دو سال پیش و در مراسم ماه محرم، سخنرانی با عنوان «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی» از جانب آقای دکتر محسن کدیور ایراد شد. ایشان در آن گفتار بر آن بودند که مفهوم امامت با گذر زمان در جامعه ی شیعه دگرگون شده و از رویکرد اصیل خویش منحرف گشته است. سخنرانی ایشان نیز به بیان برخی شواهد برای اثبات این ادعا اختصاص داشت. پس از ایراد این سخنان، برخی صاحب نظران نقدهایی را که به دیدگاههای آقای دکتر کدیور وارد می دانستند، منتشر کرده و نظرات ایشان را از زوایای مختلف موشکافی نمودند. اما متأسفانه در این دو سال نه تنها هیچ پاسخی از سوی آقای دکتر کدیور ارائه نشده، بلکه ایشان در مناسبتهای مختلف به اشکال گوناگون این دعوی خود را دوباره مطرح کرده اند.

باید دانست که این برخورد، روشی غیرعلمی است. چرا که در هر رشته ی علمی، هرگاه نظریه ای جدید مطرح می شود، طبیعی است که برخی کسانی که در آن رشته دستی دارند، اشکالهایی وارد می کنند، یا تکمله هایی جهت پیشرفت بیشتر آن نظریه مطرح می نمایند. پس از آن، صاحب آن نظریه با بررسی آن اشکالات یا همراهی ها، به اصلاح یا تکمیل نظریه ی خویش می پردازد.

اما در این دو سال، درباره ی این نظریه که همان «بازخوانی قرائت فراموش شده» ی آقای دکتر کدیور است، چنین نشده است. به این معنی که ایشان هیچ پاسخی به این نظرات نداده اند! و تنها به گذاشتن نقدها در سایت خود اکتفا کرده و در برخی از مجامع سخنرانی، افتخار کرده اند که تعداد نقدهایی که به سخن ایشان پرداخته اند، به اعدادی دو رقمی رسیده اند!!

گروه ما (جمعی از دانشجویان دانشکده ی فنی دانشگاه تهران) از دو سال پیش برآنیم تا به شکلی علمی به نقد نظرات جناب آقای دکتر کدیور پردازیم. آشنایی ما با ایشان به پاییز ۱۳۸۴ باز می گردد. زمانی که ایشان همین نظرات را در گروه مهندسی برق و کامپیوتر دانشکده ی فنی دانشگاه تهران مطرح کردند و به خاطر اشکالات ساده ای که از سوی ما مطرح شدند، بجای پاسخ گویی، سلسله جلسات خود را تعطیل نمودند!<sup>۱</sup>

مدتی است که ما در مجامع سخنرانی ایشان حاضر می شویم و هرگاه به مطلبی نقدپذیر برخورد کنیم، مطالبی می نویسیم. شاید حدود پانزده نقد دوسه صفحه ای در موضوعات مختلف نوشته و پخش کرده باشیم. خوشبختانه؛ شرکت کنندگان فرهیخته ی جلسات ایشان از این نقدها استقبال می کنند اما جناب آقای دکتر کدیور تاکنون هیچگاه به پاسخ دادن به این مطالب ساده بر نیامده اند!<sup>۲</sup>

۱. یعنی چیزی مانند برخورد ایشان با سایر نقدهایی که به نظراتشان پرداخته اند!

۲. البته یکبار در موضوع حق و باطل سخنانی مطرح کردند که در عمل همان دیدگاه ما بود.

در مراسم سخنرانی شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان در حسینیه ی ارشاد نیز نقد مفصلی را درباره ی میزان درستی سند زیارت جامعه ی کبیره توزیع کردیم. در این کتابچه، نه تنها نادرستی جدی و بحث انگیز روش ایشان در باطل دانستن سند این زیارت ثابت شد، بلکه اتقان و استحکام سند نیز معلوم گردید.<sup>۳</sup>

جناب آقای دکتر کدیور بجای اینکه به پاسخگویی علمی این مسأله پردازند، در جلسه ی عمومی که بعد از آن مراسم داشتند، وقتی دوست ما از جلسه خارج شد، در نبود او به تخطئه و بی احترامی به گروه ما پرداختند و ما را «چند دانشجوی یک لا قبا» معرفی نمودند که به تنهایی نمی توانند هزینه ی لازم برای انتشار چنین کتابچه ای را فراهم آورند!!! این واکنش غیرعلمی حتی از سوی علاقمندان ایشان نادرست شمرده شد! البته هنوز هم منتظر پاسخ علمی ایشان درباره ی سند زیارت جامعه ی کبیره هستیم.

رساله ای که پیش روی شماست، بر آن است تا سخنرانی ایشان در محرم سال ۱۳۸۴ را به صورت علمی بررسی نماید. در ابتدای هر فراز، آن قسمت از سخنان آقای دکتر کدیور که مورد نظر بوده، آورده شده و پس از آن، نقد و بررسی علمی آن عرضه گردیده است.

امید است که اهل نظر را حسن استقبال حاصل آید.

با تشکر و تقدیم احترام

---

۳. نسخه ی PDF متن این رساله در سایت [www.toraath.com](http://www.toraath.com) موجود است. این سایت بزودی برای نقد نظرات آقای دکتر کدیور بطور کامل راه اندازی خواهد شد.

در نخستین قسمت از بخشهای انتخاب شده از سخنرانی آقای دکتر کدیور، می خوانیم:

«در مجالس ماه رمضان ذکر شد که تشیع، «قرائت علوی از اسلام نبوی» است. آنچه وجه ممیزه ی تشیع از سایر قرائت های اسلامی است، این سه شاخص است: برداشت علی - علیه السلام - ، عقلانی تر، عادلانه تر و عارفانه تر از دیگر قرائت از اسلام بود. اگر امروز این سه شاخصه را در نظر بگیریم، می بینیم که مفهوم امامت که علی القاعده شاکله ی اصلی تشیع را تشکیل می دهد، به جای این که مروج عقلانیت باشد به واسطه ی این «تغلیظ تقدیس» به امری غیر عقلانی تبدیل شده است»

آقای دکتر کدیور در قسمت اول از بخشهای بالا، تشیع را «قرائت علوی از اسلام نبوی» دانسته اند. در پی آن نیز به «برداشت علی» علیه السلام اشاره کرده و آن برداشت را در برابر دیگر برداشتها از اسلام نبوی، «عقلانی تر، عادلانه تر، و عارفانه تر» دانسته اند.

اینگونه توصیف که به مفهوم «برداشت و قرائت» می پردازد و آن را با دیگر برداشتها و قرائتها مقایسه می کند، متضمن قبول نوعی حق انگاری در برداشتها و قرائتها دیگر است. به این معنی که برداشتها دیگری هم هستند که تا اندازه ای عاقلانه، عادلانه، و عارفانه می باشند، اما ویژگی های مورد نظر در این برداشت بیشتر دیده می شوند. پس باید این برداشت را انتخاب نمود.

از آنجا که در آن سخنرانی، کتاب نهج البلاغه از سوی جناب آقای دکتر کدیور متنی معتبر دانسته شده<sup>۴</sup>، برای تحلیل این نظر ایشان، به دو سخن از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می پردازیم:

آن حضرت در خطبه ی ششم نهج البلاغه که در موضوع اختلاف با طلحه و زبیر است، از «غصب شدن حق خود» صحبت کرده اند. به این معنی که ایشان خود را دور شده از حق خویش، از زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته اند:

فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْتِرًا عَلَىٰ مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا<sup>۵</sup>

به خدا سوگند! پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا امروز، پیوسته حق مرا  
از من بازداشته اند و دیگر را بر من مقدم داشته اند.

در خطبه ی سوم نهج البلاغه نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام شکایت از ابوبکر چنین فرموده اند:

۴. رک. نکته دوم از سخنان آقای دکتر کدیور: «کافی است به نهج البلاغه، خطبه های امام حسین، ادعیه صحیفه سجاده و سایر متون معتبر دینی مراجعه کنید.»

۵. نهج البلاغه، ص ۱۳، خطبه ی ۶.

وَاللّٰهُ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَّ اِنَّهُ لَيَعْلَمُ اَنْ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحِي  
يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَا لَا يَرْقِي اِلَى الطَّيْرِ ۶

هان! به خدا سوگند [ابوبکر] جامه ی خلافت را درپوشید و می دانست خلافت جز مرا نشاید،

که آسیاسنگ تنها گرد استوانه به گردش آید.

کوه بلند را ماتم که سیلاب از ستیغ من ریزان است و مرغ از پریدن به قله ام گریزان.

در این سخن، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از «حق خویش» و عدم مشروعیت هر دیگری جز خود برای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفته اند. آیا این کلام معتبر با نظریه ی آقای دکتر کدیور همسان است؟ آیا نشان از برداشت آن حضرت دارد؟ آیا در این کلام «معتبر» سخن از قرائت آن حضرت در برابر قرائتهای دیگران (در ترازوی چون آن قرائت) و ارجحیت آن قرائت نسبت به آن قرائتها رفته است؟

سخن از قرائت و برداشت نیست. سخن از «حقی» است در برابر یک ناحق. «راه درست» در برابر روش نادرست. نه درست نسبی در مقابل نادرست نسبی.

جناب آقای دکتر کدیور در ادامه گفته اند: «اگر امروز این سه شاخصه را در نظر بگیریم، می بینیم که مفهوم امامت که علی القاعده شاکله ی اصلی تشیع را تشکیل می دهد، به جای این که مروج عقلانیت باشد به واسطه ی این «تغلیظ تقدیس» به امری غیر عقلانی تبدیل شده است.»

با در نظر گرفتن سیر کلی سخنان ایشان، باید نامعقول بودن امامت مورد اعتقاد شیعه ی فعلی را در اعتقاد آنان به ویژگی هایی چون عصمت، علم غیب، منصوصیت از جانب خدا، و نصب از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله دانست.

باید پرسید عصمتی که به معنی دور بودن از گناه است، با چه عقلانیتی در تقابل می باشد؟ اصل مفهوم علم غیب که به نص قرآن برای برخی برگزیدگان وجود دارد<sup>۷</sup>، چه تضادی با عقل دارد؟ منصوص بودن از جانب خدا و نصب گردیدن از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مشخص است که با هرگونه تعریف از عقلانیت ناهمگون نیست. از آقای دکتر کدیور درخواست می شود تا در پاسخی که بر این رساله می نگارند، این موضوع را بیشتر بشکافند.

۶. نهج البلاغه، ص ۹، خطبه ی ۳ معروف به خطبه ی «شقیه».

۷. سوره جن، آیات ۲۶ و ۲۷: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً. الا من ارتضى من رسول فانه یسلک من بین یدیه و من خلفه رسداً.

دو آیه دارا بودن رسول از علم غیب تصدیق شده است. پس اصل دارا بودن علم غیب امری غیرعقلانی نیست. حال موضوع علم غیب برای امامان کلامی دیگر است که در ادامه ی این رساله به آن پرداخته می شود.

بخش دوم انتخاب شده از سخنرانی مورد نظر این نوشته چنین است:

«تأکید امام علی و متون معتبر باقیمانده از امامان، همواره بر بشری بودن آنهاست. آنچه که آنها به آن تأکید می‌کردند، نوعی افضلیت علمی، بصیرت، تهذیب، پاکی نفس، و عقل درایتی در مقابل عقل روایتی است. اما یاد نداریم که سیدالشهدا، امام علی و دیگر ائمه برای معرفتی خود بر جنبه‌های فرا بشری که امروز معیارهای اصلی امامت شمرده می‌شوند، استناد کنند. کافی است به نهج البلاغه، خطبه‌های امام حسین، ادعیه صحیفه‌ی سجاده‌ی و سایر متون معتبر دینی مراجعه کنید.»

جناب آقای دکتر کدیور در بخش دوم از نکات مورد اشاره، برآنند که «تأکید امام علی و متون معتبر باقیمانده از امامان، همواره بر بشری بودن آنهاست. آنچه که آنها به آن تأکید می‌کردند، نوعی افضلیت علمی، بصیرت، تهذیب، پاکی نفس، و عقل درایتی در مقابل عقل روایتی است.»

طبیعی است که وجوه فرابشری مورد اشاره‌ی آقای دکتر کدیور همان علم غیب و عصمت باشند. آیاتی که از سوره‌ی مبارکه‌ی جن مورد استناد قرار گرفتند، نشان می‌دهند که برخی برگزیدگان خداوند از علم غیب خدا بهره‌مند هستند. پس اگر این موضوع (اصل وجود علم غیب برای کسی) غیرعقلانی بود، قرآن سخنی غیرعقلانی گفته است! و مسلم است که جناب آقای دکتر کدیور قرآن را غیرعقلانی نمی‌دانند.

گذشته از این؛ برخی فرازهای «متن معتبر» ی چون «نهج البلاغه» با نظریه‌ی آقای دکتر کدیور نمی‌سازند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود به صراحت به دارا بودن علم غیب اشاره داشته‌اند:

وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلَجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ  
وَ لَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِي رَسُولِ اللَّهِ<sup>۸</sup>

به خدا! اگر خواهم هریک از شما را خبر دهم که از کجا آمده و به کجا می‌رود،

و سرانجام کارهای او چه بود، توانم.

لیکن می‌ترسم درباره‌ی من به کفر افتید و مرا بر رسول خدا ترجیح دهید.

آن حضرت در بیانی دیگر، چیزی بالاتر از مطلب پیش گفته را برای خود قائل شده‌اند:

أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأُنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ<sup>۹</sup>

ای مردم! پیش از آنکه مرا از دست دهید، از من بپرسید؛

زیرا که همانا من به راههای آسمانها از راههای زمین آگاهترم.

۸. نهج البلاغه، ص ۱۸۱، خطبه‌ی ۱۷۵.

۹. نهج البلاغه، ص ۲۰۶، خطبه‌ی ۱۸۹.

بنابراین؛ دیده می شود که متنی که آقای دکتر کدیور آن را معتبر دانسته اند، با این نظر ایشان موافقت ندارد. همچنین؛ دوباره از ایشان درخواست می شود که پس از تعریف عقلانیت، وجوه غیر عقلانی اعتقاد به عصمت را بیان کنند. چون سخن ایشان درباره ی عصمت، چیزی جز یک ادعا نبوده است.

آقای دکتر کدیور در ادامه ی بخش دوم مورد انتخاب، درباره ی سیره ی امامان شیعه علیهم السلام نظری اینچنین داشته اند: «آنچه که آنها به آن تأکید می کردند، نوعی افضلیت علمی، بصیرت، تهذیب، پاکی نفس، و عقل درایتی در مقابل عقل روایتی است.»

افضلیت علمی مورد اشاره ی جناب آقای دکتر کدیور همان قرائت و برداشتی است که مورد بررسی قرار گرفت. به این معنی که در برابر عالمان و دانشمندانی چون امیرالمؤمنین و دیگر امامان شیعه، علما و دانشمندانی دیگر هم بودند ولی ایشان دانش بیشتری داشتند.

فرازهایی از نهج البلاغه که در بخش نخست ارائه شدند، این مسأله را از اساس به چالش می کشند. چرا که سخن از حق است و باطل. نه قرائتهایی با درستی و نادرستی نسبی.

گذشته از این؛ برخی دیگر از سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نتیجه ای دیگر را به دست می دهند که با ادعای جناب آقای دکتر کدیور هم مسیر نیست:

لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا.

هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَعِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَيَّ مُتَّقِلَهُ<sup>۱۰</sup>

از این امت کسی را با خاندان رسالت همپایه نتوان پنداشت. و هرگز نمی توان پرورده ی نعمت ایشان را در رتبت ایشان داشت.

که آل محمد پایه ی دین و ستون یقین اند. هرکه از حق درگذرد به آنان بازگردد و آنکه وامانده، بدیشان پیوندد. حق ولایت خاص ایشان است. و میراث پیامبر مخصوص آنان.

اکنون حق به اهلش رسید و رخت بدانجا که بایسته ی اوست، کشید.

أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا كَذِبًا وَ بَعِيًّا عَلَيْنَا أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَ وَضَعَهُمْ وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ وَ أَدْخَلْنَا وَ أَخْرَجَهُمْ بِنَا يُسْتَعْطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى إِنَّ الْأَيُّمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَيَّ سِوَاهُمْ وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ<sup>۱۱</sup>

۱۰. نهج البلاغه، ص ۹، خطبه ی ۲.

۱۱. نهج البلاغه، ص ۱۴۰، خطبه ی ۱۴۴.

کجایند کسانی که پنداشتند آنان - نه ما - دانایان علم اند؟! به دروغ و ستمی که بر ما می رانند. خدا ما را بالا برده و آنان را فرو گذاشته. به ما عطا فرموده و آنان را محروم داشته. ما را - در حوزه ی عنایت خود - درآورد و آنان را از آن برون کرد. راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند و روشنی دلهای کور را از ما می جویند. همانا امامان از قریش اند که درخت آن را از خاندان هاشم کشته اند. دیگران در خور آن نیستند. و امامت را جز به نام آنان ننوشته اند.

با توجه به این دو کلام، روشن است که «افضلیت علمی» در کار نیست. بلکه انحصار علم خدایی در کار است.

نکاتی که از این دو بیان به دست می آیند و با نظریه ی آقای دکتر کدیور نمی خوانند، بدین شرحند:

۱. در این امت کسی با خاندان رسالت مقایسه پذیر نیست؛

۲. ایشان اساس دین و ستون یقین هستند؛

۳. حق ولایت از ایشان است؛

۴. وصیت و وراثت رسول خدا صلی الله علیه و آله در ایشان است؛

۵. راسخان در علم فقط خاندان رسالت هستند؛<sup>۱۲</sup>

۶. خداوند این خاندان را بالا برده است؛

۷. راه هدایت با راهنمایی این خاندان مشخص می شود؛

۸. امامان فقط از قریش آنهم از خاندان هاشمی آن هستند.

متن معتبر دیگری که آقای دکتر کدیور به صحت آن اعتماد دارند، دعای عرفه ی حضرت سیدالشهداء علیه السلام است. ایشان در همان سال هشتاد و چهار، در مجلسی دیگر<sup>۱۳</sup> به شرح و تفسیر آن دعا بنا بر رأی و نظر خود پرداختند. هدف نیز همان اثبات اشتباه بودن تلقی موجود شیعه از امامان خود بود.

اما کمی دقت در این دعا، نادرستی نظر آقای دکتر کدیور را آشکار می کند. دعای عرفه ی مورد استناد این نوشته، از کتاب «اقبال الاعمال» نوشته ی سید بن طاووس برگرفته شده است. این از آن روست که این کتاب از معدود کتابهای مورد اطمینان آقای دکتر کدیور به حساب می آید!

در برخی قسمتهای این دعا، از خاندان رسالت با عباراتی چون «طیبین» و «مُخْلِصین»<sup>۱۴</sup> و «مُنْتَجَبین»<sup>۱۵</sup> یاد شده است. آیا می توان با این اوصاف که در متن معتبر دعای عرفه آورده شده اند، باز هم خاندان رسالت را هم تراز

۱۲. البته ناگفته روشن است که این اعتقاد هیچ تناقضی با آیه ی راسخان در علم (آل عمران/۷) ندارد.

۱۳. منزل استاد بزرگوار، جناب آقای مهندس هاشم صباغیان.

۱۴. اقبال الاعمال، ص ۶۵۴: ... و صلی الله علی خیرته من خلقه محمد خاتم النبیین و آله الطیبین المخلصین ....



با دانشمندان دیگر عالم اسلام اما در مقامی بالاتر در علم و تقوا دانست؟! بویژه؛ با در نظر گرفتن دو کلمه ی «مَخْلَص» و «مَنْتَجَب» که در معنی خالص شده و برگزیده به کار می روند؟! کافی است به استعمال کلمه ی «مَخْلَص» در قرآن نگاه شود تا کاربرد قرآنی آن نیز مشخص گردد.

متن مورد اطمینان دیگر که مورد اشاره ی آقای دکتر کدیور قرار گرفته، صحیفه ی سجادیه است. در بخشی از دعای سیزدهم این کتاب می خوانیم:

... وَ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوةً دَائِمَةً نَّامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبْدِهَا وَ لَا مُنْتَهَى لِأَمَدِهَا  
وَ اجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا وَ سَبَبًا لِتُجَاحِ طَلِبَتِي.<sup>۱۶</sup>

[خدایا] بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی همیشگی و فزاینده که پایان نپذیرد و زمان آن مدام باشد.

و این درود را برای من مددکار قرار ده و سبب برآمدن حاجتم گردان.

همچنین؛ در آخرین بخش دعای چهل و پنجم صحیفه ی سجادیه چنین خوانده می شود:

... وَ صَلِّ عَلَيهِ وَ آلِهِ .... صَلَوةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتَهَا وَ يَنَالُهَا نَفْعُهَا وَ يَسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا<sup>۱۷</sup>

... بر او و خاندانش درود فرست .... چنان درودی که برکتش به ما برسد، و سودش نصیب ما گردد

و به خاطر آن، دعاهایمان مستجاب گردد.

دقت در این عبارت معتبر که از امام چهارم شیعیان علیه السلام به ما رسیده، نشان می دهد که از دید آن حضرت، خاندان رسالت را مقامی فراتر از دانشمندان معمولی بوده است. کسانی که با صلوات بر آنها استجابت دعا حاصل می گردد. روشن است که این کلام تقدس رسول خدا و خاندان آن حضرت، و نیز تقرب ایشان به خداوند را، آنهم از نگاه «متن معتبر» ی چون صحیفه ی سجادیه نشان می دهد.

اکنون با خواننده است که قضاوت کند، که این بخش از نظریه ی جناب آقای دکتر کدیور چقدر علمی است.

بنابراین؛ بیان پایانی آقای دکتر کدیور در این فراز نیز استوار نیست: «کافی است به نهج البلاغه، خطبه های امام حسین، ادعیه ی صحیفه سجادیه و سایر متون معتبر دینی مراجعه کنید [تا توصیف امامان درباره ی عادی بودن خود را دریابید].»<sup>۱۸</sup>

فراز سوم مورد نظر این نوشته چنین است:

۱۵. اقبال الاعمال، ص ۶۵۵: ... وَ رَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ آلِهِ الْمُنْتَجِبِينَ ....

۱۶. صحیفه ی سجادیه، ص ۸۴، دعای ۱۳.

۱۷. صحیفه ی سجادیه، ص ۲۴۳، دعای ۴۵.

۱۸. این بیان نشان می دهد که از دید آقای کدیور متون معتبر دیگری نیز بجز نهج البلاغه، خطبه های امام حسین، و صحیفه ی سجادیه وجود دارند که ایشان ذکری از آنها به میان نیاورده اند.

«امام حسین در پاسخ این سؤال مهم که «امام کیست؟» نمی‌گوید: «الامام هو المنصوب من الله؛ الامام هو المنصوص من قبل رسول الله؛ الامام هو المعصوم؛ الامام هو العالم بالغیب.» مگر نه اینکه این چهار نکته، ابعاد مربعی به نام امامت کلامی در میان ماست؟ عصمت، علم غیب، نصب الهی و نص از جانب پیامبر. چهار نکته ای که متکلمین محترم ما از حدود قرن سوم و چهارم به بعد گفته‌اند و هر چه پیش رفته گسترده تر و فربه تر شده است.»

آقای دکتر کدیور در این قسمت از سخنان خود، برآند که چون حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرموده اند: «الامام هو المنصوب من الله؛ الامام هو المنصوص من قبل رسول الله؛ الامام هو المعصوم؛ الامام هو العالم بالغیب.» بنابراین؛ امام نه منصوب از جانب خداست، نه تعیین شده از جانب رسول خداست، نه معصوم است، و نه از علم غیب برخوردار!! آیا ایشان تمام سخنان آن حضرت را بررسی کرده اند که چنین نتیجه گرفته اند؟ (استواری این قبیل استدلالها به خودی خود بسیار روشن است!) علاوه بر این؛ فراز بعد (بخش چهارم انتخاب شده و نقد آن) نشان خواهد داد که پاسخ حضرت سیدالشهداء علیه السلام در تعریف امام تا چه اندازه با تفسیر به رأی آقای دکتر کدیور همسانی دارد.

گذشته از برخی عبارات متن معتبر نهج البلاغه که آورده شدند و آشکار بود که با نتیجه گیری ایشان نمی سازند، قسمتهایی دیگر از آن کتاب نیز قابل طرحند:

إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَيَّ خَلَقَهُ وَعُرْفَاؤُهُ عَلَيَّ عِبَادِهِ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ  
وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأُنْكَرُوهُ<sup>۱۹</sup>

همانا امامان از جانب خداوند دیرکننده ی کار مردمانند و کارگزاران بندگان. کسی به بهشت نرود جز آنکه آنان را شناخته باشد و آنان او را شناخته باشند. و به دوزخ در نشود جز آنکه منکر آنان بود و آنان وی را انکار نمایند.

فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بَوْلَايَةِ أَمْرِكُمْ<sup>۲۰</sup>

همانا خدا برای من حقی بر شما قرار داد، چون ولایت بر شما را بر عهده ام نهاد.

جناب آقای دکتر کدیور ادعا کرده اند که چهار ویژگی منصوصیت از جانب خدا، نصب از جانب رسول خدا، عصمت و علم غیب در قرنهای بعد توسط متکلمین اضافه شده و شرط امامت قرار گرفته اند. بهتر بود ایشان که به گفته ی خودشان در آن سخنرانی، می خواستند بجای «ذکر مصائب» به «ذکر مسایل» پردازند، قدری علمی – و نه تبلیغاتی – سخن می گفتند!! بهتر بود که ابتدا شواهدی متعدد از تعداد زیادی از متکلمین اصلی شیعه ارائه می نمودند تا بتوانند اصلی کلی را از آن نتیجه بگیرند. سپس اندکی از استدلالهای عقلی یا نقلی آن متکلمین بی دانش (!) را نیز

۱۹. نهج البلاغه، ص ۱۵۰، خطبه ی ۱۵۲.

۲۰. نهج البلاغه، ص ۲۴۸، خطبه ی ۲۱۶.

عرضه می داشتند تا شنونده در فضایی علمی - و نه یکجانبه - درستی یا نادرستی سخن آن متکلمین بی دانش (!) را درک کند!

فراز چهارم سخنان آقای دکتر کدیور که در آن به تعریف امام پرداخته اند، از این قرار است:

«این سخن امام حسین خطاب به مردم کوفه و نیز در جواب مردم مکه است: «فلعمری ما الامام إلا العامل بالكتاب و ای خذُ بالقسط و الدائنُ بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله» (سوگند که امام نیست مگر کسی که این چهار صفت را داشته باشد: عامل به قرآن، پیگیر عدالت، پیرو حق و آنکه نفسش را برای خدا به بند کشیده باشد). امام نیست مگر کسی که به کتاب عمل کند؛ عدالت و انصاف را بگیرد؛ به حق دینداری کند و اهل تهذیب و اخلاص باشد. این صفاتی است قابل تعمیم که هر مسلمانی می تواند از خود بروز دهد. امام با شاخص عدالت و ارتباط با قرآن تعریف شده است. از این روست که سیدالشهدا در خطبه‌ی مهم کربلا، قبل از شهادت ذکر می‌کند: «لکم فی أسوة» (برای شما در من اسوه و مقتدا است). اسوه بودن زمانی است که سنخیت و تشابهی بین امام و مأموم ممکن باشد. این مشابهت در امکان رسیدن به مرتبه‌ی امام برای مأمومین است و وقتی این صفات در آنها به حدی باشد که متکلمین فرموده‌اند، دیگر اسوه بودن از آن وجودهای محترم بر می‌خیزد. ضمناً اسوه بودن پیامبر نیز در آن جنبه‌ی «أنا بشرٌ مثلكم» است و الا در «یوحی الی» که نمی‌توان چون او شد.»

در این سخن، آقای دکتر کدیور کلام حضرت سیدالشهداء علیه السلام را دلیل بر عمومی بودن صفت امامت دانسته‌اند. یعنی هرکسی با تحصیل این صفات می‌تواند امام شود و امامت انحصاری در خاندان رسالت ندارد.

اکنون باید این حدیث را با دقت خواند! حضرت سید الشهداء علیه السلام چهار ویژگی برای امام برشمرده‌اند:<sup>۲۱</sup>

۱. العامل بالكتاب: عمل کننده‌ی به قرآن؛

۲. الآخذ بالقسط: پی‌گیر عدالت؛

۳. الدائن بالحق: پیرو حق؛

۴. الحابس نفسه علی ذات الله: آنکه نفسش را برای خدا به بند کشیده باشد.

بهتر است اندکی ریاضی وار بحث کنیم! باید از آقای دکتر کدیور پرسید: کیست که بتواند ادعا کند که بطور کامل به کتاب خدا عمل می‌کند؟! چه کسی است که بتواند از عهده‌ی این دعوی برآید که می‌تواند پی‌گیر عدالت - به شکلی تمام، و خارج از هواهای نفسانی - باشد؟! اثبات پیروی کامل از حق، در توان کدام حق طلب است؟! و بند کشیدن نفس برای خدا را چه کسی می‌تواند برای خود قائل گردد؟!

۲۱. این حدیث در کتاب مثیر الاحزان، صص ۲۶ و ۲۷ آمده است. همچنین؛ در دو کتاب ارشاد شیخ مفید (ج ۲، ص ۳۹) و روضة الواعظین نیشابوری (ج ۱،

ص ۱۷۳) بجای عبارت «العامل بالكتاب»، عبارت «الحاکم بالكتاب» آمده است.

کافی است کسی این مقام ها را برای خود بداند، تا با اندک بررسی در حالات و اعمال او، بطلان ادعایش ثابت

شود!

اینجاست که باید گفت: جناب آقای دکتر کدیور نه تنها از عهده ی همه گیر کردن مقام امامت برنیامده اند، بلکه ناخواسته به اثبات عصمت و انحصار امامت در برخی اشخاص پرداخته اند!! انحصار امامت برای کسانی که این ویژگی های کمرشکن را داشته باشند.

دلیل دیگر آقای دکتر کدیور برای اکتسابی بودن مقام امامت، این است که آن حضرت خود را اسوهی مخاطبان خود دانسته اند. به این معنی که اسوه بودن زمانی معنی می دهد که میان دو طرف مشابَهت وجود داشته باشد. باید دانست که این سخن ایشان نیز با «متن معتبر» نهج البلاغه همخوانی ندارد! آنجا که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ.  
أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَيْ مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ.

أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَعْيُنُونِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ.<sup>۲۲</sup>

آگاه باش! که هر پیرویی را پیشوایی است که راه او را پوید، و از نور دانش او روشنی جوید.

بدان! که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه ی فرسوده بسنده کرده و دو قرصه ی نان را خوردنی خود نموده است.

بدانید! که شما چنین نتوانید کرد! لیک؛ مرا به پارسایی و کوشیدن و پاکدامنی و درستی یاری کنید.

ناگفته پیداست که این سخن علوی از متن معتبری چون نهج البلاغه تا چه اندازه با رویکرد آقای دکتر کدیور هم

مسیر است.

متأسفانه؛ آقای دکتر کدیور در این بخش از سخن نیز بسیار راحت برخورد کرده و به آسانی نتیجه گرفته اند.

آری؛ همانگونه که رسول خدا اسوهی ماست اما به ما وحی نمی شود، امامان نیز اسوهی ما هستند اما نه علم غیب

داریم، نه از عصمت بهره مندیم، نه از جانب خدا برگزیده شده ایم و نه از طرف رسول خدا تعیین گشته ایم!!

این بر خواننده ی گرامی است که صحت این سخن را بسنجد.

سخن آقای دکتر کدیور در بخش پنجم از فرازهای مورد نظر این نوشته به علم غیب می پردازد:

«امام علی در نهج البلاغه به جای اینکه خود را به علم غیب معرفی کند، (یعنی آنچه که متکلمان گفته اند)، از پیمان خدا با عالمان سخن می گوید؛ و به نظر ما اعلم علما خود اوست. علی به خاطر پیمانی که خدا از عالمان گرفته است، بیعت مردم را می پذیرد و خلافت را آغاز می کند.»

ای کاش جناب آقای دکتر کدیور که در مقام ارائه ی یک نظریه ی علمی هستند، به شکلی همه جانبه کار می کردند. اقتضای یک کار علمی، آنهم در حد تحلیل و نظریه پردازی، مطالعه و تحقیق گسترده است تا تمام منابع قابل دسترسی بررسی شوند. و از میان آنها بتوان نظریه ای علمی با دلایل متعدد و استوار را بیرون کشید.

متأسفانه؛ این ویژگی در نظریه ی ارائه شده از سوی آقای دکتر کدیور دیده نمی شود. ایشان برآنند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه خود را به علم غیب معرفی نکرده اند. با کمال تأسف باید گفت که ایشان نهج البلاغه را بطور کامل مطالعه نکرده اند!! شاید هم برخوردی گزینشی انجام داده اند! و با این تحقیق ناتمام - یا هدفدار - در یک متن معتبر، نتیجه گیری کلی کرده اند.

فرازهایی از نهج البلاغه که در نقد بخش دوم انتخاب شده اشاره شدند، به صراحت اعلام می کنند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین مقاماتی را برای خود قائل بوده اند. آن حضرت خود را عالم به سرنوشتها و راههای آسمانها دانسته اند. از مردم خواسته اند تا هرچه می خواهند، از ایشان بپرسند پیش از آنکه دستشان کوتاه شود!<sup>۲۳</sup> آقای دکتر کدیور باید این بیانات را هم در نظر بگیرند و تحلیل کنند. در غیر اینصورت، نمی توانند ادعا کنند که کاری علمی ارائه داده اند و بجای «ذکر مصائب» به «ذکر مسایل» پرداخته اند.

ایشان در این فراز بر آنند که «علی به خاطر پیمانی که خدا از عالمان گرفته است، بیعت مردم را می پذیرد و خلافت را آغاز می کند.»

متأسفانه؛ در این بخش، تفسیر به رأیی جدی را شاهدیم. فراز مورد نظر ایشان برگرفته از خطبه ی ششمیه است.<sup>۲۴</sup> ایشان می خواهند با تمسک به کلمه ی «عالم» مقام علمی امامان را به شکلی عادی و اکتسابی بنمایانند. اما اشاره نکرده اند که ابتدای این خطبه فضایی کاملاً متمایز را ترسیم می کند!!

امیرالمؤمنین در ابتدای خطبه - که در بخش نخست مورد بررسی قرار گرفت، - خود را صاحب حق و نه دارای برداشت بهتر از دیگران معرفی کرده اند! از غضب آن حق سخن گفته اند!

۲۳. باید دانست که اگر آن حضرت در سخنی، برخوردار بودن از علم غیب را از خود نفی کرده و خدا را به انحصار دارای آن معرفی نموده اند، با نگاه به

مطالب همان خطبه چنین به دست می یابد که واژه ی «عالم الغیب» در نگاه آن حضرت مفهومی جدای از نگاه عرفی ما به آن، داشته است.

۲۴. نهج البلاغه، ص ۱۱، خطبه ی ۳: لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بوجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَي الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَي كِبَرِهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَي غَارِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا.

چرا آقای دکتر کدیور که در مقام بحثی علمی هستند، اقتضای کار علمی را حتی در بررسی یک خطبه ی چندصفحه ای رعایت نمی کنند؟!!

اینجاست که باید بگوییم که ایشان تفسیر به رأی کرده اند!

و این کاری است به شدت غیرعلمی! بلکه نوعی تقلب هدفدار می باشد!

آقای دکتر کدیور در فراز ششم نیز - چون همیشه - سخنی کلی گفته و نتیجه گیری دلخواه خود را به دست داده اند:

«اگر سیمای دینداری امروزمان را که همه به نحوی اٹکا به این شوون فرا بشری ائمّه دارد، در ادعیه ی شیعه مقایسه کنیم، می بینیم که دو سنخ دعا و زیارت وجود دارد. سنخ اوّل متعلّق به تفکر اوّل (تشیع اولیه) و سنخ دوم متعلّق به تفکر دوم (تشیع مفوّض ی اعتدالی) است. سنخ اوّل دعای کمیل، دعای ابوحمزه، دعاها ی صحیفه سجادیه، مناجات شعبانیه و دعای عرفه است. در این دعاها يك كلمه اٹکا و توسّل به غیر خدا نیست. هر چه هست مستقیم به محضّر خدا رفتن است. این سیمای اصلی شیعه و امامت است که ما به دنبال آن هستیم؛ امامت اصیلی که در دعای کمیل می بینیم، سر به آستان ربوبی می ساید و خلق را این گونه موحدانه هدایت می کند.»

برای بررسی میزان علمی بودن این ادعا، ارائه ی دو «مثال نقض» کافی است:

۱. متن معتبر صحیفه ی سجادیه، دعای عرفه ی امام سجاد علیه السلام<sup>۲۵</sup>:

رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَفْظَةَ دِينِكَ، وَ خُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حُجَجَكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بَارَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ.

نکاتی که از این عبارت به دست می آیند و بطلان نتیجه گیری کلی آقای دکتر کدیور را آشکار می کنند، از این قرارند:

۱. امامان از سوی خدا برای امر او برگزیده شده اند. (الذین اخترتهم لامرک)؛

۲. خاندان رسالت گنجینه داران علم خدایند. (و جعلتهم خزنة علمك)؛

۳. اهل بیت رسول خدا، خلفای خدا در زمینند که از جانب او منصوب شده اند. [و جعلتهم] خلفائک فی ارضک؛

۴. ائمه ی اظهار حجت خدا بر مردمند که از سوی او برگزیده شده اند. [و جعلتهم] حججک علی عبادک؛

۵. آنان به خواست خدا از ناپاکی دورند. (عصمت) (و طهرتهم من الرجس و الدنس تطهیراً بارادتک)؛

۶. ایشان وسیله ی به سوی خدایند. (درستی توسل در متون معتبر آقای کدیور) (و جعلتهم الوسیلة الیک).

۷. اطاعت از ایشان که از جانب خدا دستور داده شده، راه به سوی بهشت است نه اینکه چون برداشت آنها درست تر است، از ایشان پیروی کنیم. [و جعلتهم] المسلك الی جنتک).

۲. متن معتبر صحیفه ی سجادیه، دعای عرفه ی امام سجاد علیه السلام<sup>۲۶</sup>:

اللَّهُمَّ اَيْدِتَ دِيْنَكَ فِي كُلِّ اَوْانٍ بِاِمَامٍ اَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ اَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَ جَعَلْتَهُ الذَّرِيْعَةَ اِلَى رِضْوَانِكَ وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَ اَمَرْتَ بِاِمْتِثَالِ اَوْامِرِهِ وَ الْاِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَ الْاِيْتِقَادِ مَتَّقِدُمْ وَ لَا يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللّائِذِيْنَ وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِيْنَ وَ بَهَاءُ الْعَالَمِيْنَ.

خداوند! تو در هر زمان دینت را به سبب امامی تأیید کردی. و او را نشانه ای برای بندگانت و مشعلی فروزان در شهرهایت قرار دادی، پس از آنکه ریسمان او را به ریسمان خود وصل کردی و او را سبب دستیابی به رضای خود ساختی و طاعتش را بر همه واجب نمودی و از نافرمانیش بیم دادی، و به اطاعت دستوراتش و باز ایستادن از نواهِش و پیشی نجستن از او و واپس نماندن از حضرتش فرمان دادی. پس او پناه پناهندگان و ملجأ اهل ایمان و دستاویز چنگ زندگان و بهاء جهانیان است.

و اما نکاتی که این «متن معتبر» در رد نظریه ی آقای دکتر کدیور به دست می دهد:

۱. در هر زمان امامی برگزیده از سوی خدا برای هدایت وجود دارد. (اللهم انک ایدت دینک فی کل اوان بامام اقمته علماً لعبادک....)؛

۲. اطاعت از او واجب است. نه آنکه برداشت او بهتر باشد. (افتراض طاعته و حذرت معصیته و امرت بامتثال اوامره و الانتهاء عند نهیه)؛

۳. او پناه ایمان آورندگان است. (درستی توسل در دعاهای معتبر شیعه از دید آقای کدیور) (فهو عصمة اللائذین و كهف المؤمنین و عروة المتمسکین).

برخی شواهد دیگر نیز از دعای عرفه ی حضرت سیدالشهداء علیه السلام در بخشهای قبل مورد اشاره قرار گرفتند که در آنها از خاندان رسالت تصویری متفاوت با طرح آقای دکتر کدیور رسم می شد!

حال؛ از خواننده ی گرامی باید پرسید: چرا آقای دکتر کدیور به این راحتی گفته اند: «در این دعاها يك كلمه اٹكا و توسل به غیر خدا نیست. هر چه هست مستقیم به محضر خدا رفتن است.»؟!

ضمن اینکه خداوند در عالم ملک و ملکوت، در دنیا و عقبی، در امور مادی و معنوی، در اکثر قریب به اتفاق موارد، با اسبابی که خود آفریده به تدبیر امور می پردازد. و اگر کسی به اذن خدا به اسباب توسل جوید، نه تنها اشتباه نکرده، بلکه عین تعبّد را بجای آورده است. مشروح این مسأله را در آینده بررسی خواهیم کرد.

سخنی با خواننده ی ارجمند:

آقای دکتر کدیور در پوشش بحثی بظاهر علمی برخی نظرات را مطرح کردند. ایشان در آن سخنرانی به بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی پرداختند. این با خواننده است که دریابد که بازخوانی ایشان تا چه اندازه درست بوده است. این نوشته تنها بخشی از گفتار ایشان را موشکافی کرد. قسمتهای زیاد دیگری نیز در آن سخنرانی وجود دارند که وقتی با روش علمی بررسی شوند، میزان روشمندی گوینده ی خود را نشان خواهند داد!! نقد آن فرازها را تنها به سبب رعایت اختصار به فرصتی دیگر وا می نهیم.

برای حسن ختام، مقدمه ای را که آقای دکتر کدیور در سخنرانی خود ارائه کرده اند، مرور می کنیم تا خواننده ی ارجمند دریابد که ایشان تا چه اندازه به این مقدمه پابند بوده اند:

«اجازه دهید در این سخن به جای «ذکر مصائب» به «ذکر مسائل» بپردازیم. چرا که در نحوه ی مواجهه ی شیعیان با مسأله ی کربلا و عاشورا، مصیبتی بزرگتر از مصیبتی که برای امام حسین در کربلا واقع شد، اتفاق افتاده است. به نظر می رسد نیاز ما به مسائل معرفتی در این زمینه بیشتر از مسائل احساسی و عاطفی باشد. جامعه و مجالس مذهبی ما آکنده از مباحث احساسی و عاطفی شده است که چه بسا در جای خود مفید باشند؛ اما اگر این شور با «شعور» همراه نشود، چه بسا همین شور حسینی متأسفانه در خدمت امور دیگری قرار گیرد که قطعاً با هدف امام حسین سازگاری نخواهد داشت.»

هیچ کس در انتقادپذیر بودن برخی سنتهای رایج حرفی ندارد. اما باید از آقای دکتر کدیور پرسید که آیا «مسائل معرفتی» و «شعوری» که ایشان بر لزوم همراهی آن با احساسات تأکید کرده اند، همین روش غیرعلمی برای وارونه نشان دادن حقایق است؟! آیا شخصی چون ایشان که داعیه ی اجتهاد دارند، باید بخشی از یک سخن را بگیرد و بخشی دیگر را وانهد تا در ظاهر خواسته ی خود را اثبات کند؟! آیا روش استنباطی که ایشان در طول تحصیل دینی خود آموخته اند، این است که بدون بررسی همه جانبه ی متون، نتیجه گیری کرده و حکم دهند؟!



چرا ما باید خود را نوگرا و روشنفکر دینی بنامیم، اما به لوازم آن پابند نباشیم؟! مگر روشنفکر دینی مدعی فهم دقیق نیست؟ مگر استدلال علمی را شیوه ی خود نمی داند؟ اگر روشنفکر دینی چنین داعیه ای دارد، پس به صراحت و بدون پرده پوشی باید گفت جناب آقای دکتر محسن کدیور روشنفکر دینی نیستند! و اگر روشنفکر دینی اینگونه نمی اندیشد، اهل نظر را مسیری دیگر درخور است.

جناب آقای دکتر کدیور در بخشی از سخنان خود فاصله ی میان «امامت مورد نظر نهج البلاغه و سایر متون معتبر دینی» مانند صحیفه ی سجادیه را با آنچه اکنون در محافل مذهبی تبیین می شود، به فاصله ی میان «ماه من و ماه گردون» تشبیه کرده اند. بسیار متأسفیم که باید بگوییم این فاصله، مسیر «میان ماه من و ماه گردون» نیست، بلکه این دوری روش ایشان است که با رویکرد انصاف آمیز و علمی چنین فاصله ای دارد!!

به امید روزی که حق به تمام معنی خود آشکار شود و آفتاب صبح امید بر جهان و جهانیان پرتو افکند! آری؛ به امید آن روز.

#### کتابنامه:

۱. الارشاد، محمد بن محمد بن النعمان المعروف بالشیخ المفید، کنگره ی جهانی هزاره ی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲. اقبال الاعمال، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۳. روضة الواعظین، محمد بن الحسن الفتال النیشابوری، انتشارات رضی، قم، بی تا.
۴. صحیفه ی سجادیه، ترجمه ی حسین انصاریان، ویرایش حسین استادولی، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۵.
۵. مثیر الاحزان، جعفر بن ابی ابراهیم معروف به ابن نمای حلی، انتشارات مدرسه ی امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۶ ق.
۶. نهج البلاغه، ترجمه ی دکتر سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران،